

شکوه نامه‌ای به مدیران مجله تجربه

مهرداد درویش‌پور

با سلام، انتشار خاطرات منتشر نشده خود درباره زنده‌یاد اخوان را در مجله وزین تجربه شماره ۲۳ دیدم و از نحوه چیدمان آن و پاره‌ای دست‌کاری‌ها که مطلب را تا حدودی ابتر کرده بود، ناخرسند شدم.

در پی گفت‌وگو با جناب علیرضا غلامی این یادداشت را برای درج در شماره بعدی مجله ارسال می‌کنم.

نخست آنکه اعتراض به پاره‌ای از دست‌کاری‌ها مربوط به حذف ورودی و ماجرای سفر و شعرخوانی اخوان در مالمو و استفاده بدون اطلاع و بدون اشاره در چاپ عکس‌ها در مقالات دیگر و -به قول زنده‌یاد اخوان- چه و چه‌ها، هم به صورت کتبی و هم شفاهی توسط مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده به اطلاع شما رسید. از ذکر آن در می‌گذرم و پاره‌ای از آنها را به پای اقتضای شرایط می‌گذارم و پاره‌ای را هم به پای سلیقه مسوولان مجله که پس از دریافت مطلب لایذ آن‌گونه که خود تشخیص داده‌اند به چاپ رسانده‌اند اما برخی نکات را می‌ایلم در این یادداشت برای جلوگیری از هر نوع سوء تفاهم یادآوری کنم.

از آغاز در مورد انتشار پاره‌ای از این خاطرات ناچیز و اسناد حضور دو ماهه زنده‌یاد اخوان ثالث در اسکاندیناوی و همراهی‌اش در لندن تا بازگشت او و همسرش به ایران، کلی با خود کلنجار رفتم. کمبود وقت هم که مزید بر علت شده بود. اما پیگیری مجله تجربه در ثبت ردیاب اخوان در اسکاندیناوی و همچنین علاقه من به آن زنده‌یاد که بزرگداشت او را در مجله شما در بیست و سه سالگی در گذشت او دوست می‌داشتم، مشوق من به این کار شد.

قرار بود که نسخه پیش از چاپ را ببینم و بخوانم. احتمالاً عجله در چاپ مجله امکان ارسال این گفت‌وگو را که در آخرین ساعات به دست‌تان رسید، مهیا نکرد. همچنین

نیک می‌دانم که مجلات و مطبوعاتی از جنس مجله شما با چه محدودیت‌ها و ملاحظات رو به رویند و برخی ویرایش‌ها که الزاماً جنبه ادبی ندارند در آن اجتناب‌ناپذیرند.

با این همه بهت‌زده شدم وقتی دیدم که این خاطرات به گونه‌ای منتشر شده‌اند که نوعی حمله به شاعران نامدار چپ‌گرای میهن‌مان همچون شاملو و سایه به نقل از اخوان به تیتیر صفحه اول و تیتیر گفت‌وگو بدل شده‌اند. در حالی که عبارت داهیانه «ما بر قدرت‌ایم و نه با قدرت» اخوان در پاسخ به کسانی که از او دعوت کرده بودند، نه تنها تیتیر نشده، بلکه از کل متن حذف شد.

این در حالی است که این پاسخ اخوان پیش از این در مجلات و رسانه‌ها و به نقل از فرج سرکوهی و دیگران تحت عنوان «ما همیشه بر سلطه بوده‌ایم و نه با سلطه» چاپ شده بود. علاوه بر آن پاسخ اخوان به هیچ خواننده شدن او از سوی قدرتمداران حاکم در شعر «هیچم و چیزی کم» نیز پیش از این در ایران انتشار یافته و احتمالاً نباید درج آن

عبارت بالا چندان مساله‌برانگیز باشد. اما شوربختانه بدون اطلاع من یکسره حذف شد. همچنین مایل بودم در کجای این گفت‌وگو، عبارت «شعر سایه توده‌ای را بخوان» آمده است که به تیتیر گفت‌وگو بدل شده است؟ زنده‌یاد اخوان عاقل‌تر و رندتر از آن بود که به کسی بگوید چه نخواند اما طبیعی است هنگام پخش آوای شجریان - آن هم در محیط بستهای همچون خانه یا در ماشین زمانی که آوازه‌ها به شعری از سایه می‌رسید، حق داشت درخواست کند که «توار را عوض کن» و از شنیدن شعر شاعری که به هر دلیل پسند خود نمی‌دانست، معاف شود. اضافه کنم که با تمام ارزشی که برای سایه قائلم و پاره‌ای از اشعار او را سخت زیبا می‌یابم اما او هرگز شاعر محبوب من نبوده است که دائماً مشغول خواندن اشعار او باشم. اما از آنجا که زنده‌یاد اخوان صدای شجریان را سخت دوست می‌داشت، دائماً به نوارهای شجریان گوش می‌کردیم که برخی شعرهای آن از سایه بود.

با این همه، آقای غلامی خوب به خاطر دارند که من اصلاً مایل نبودم از گفت‌وگو با اخوان درباره شاملو و سایه چیزی بنویسم. اما به اصرار ایشان آن را در آخرین لحظات اضافه کردم اما گویا برای مجله این دو خاطره که نشان از نوعی زاویه داشتن اخوان با دو تن از شاعران برجسته چپ‌گرای میهن‌مان بود از هر مطلب دیگری مهم‌تر بوده‌اند که به تیتیر مجله و گفت‌وگو بدل شده‌اند!

از این بگذریم، می‌پرسم مگر نه آنکه چندبار اصرار کردم مایل نیستم دست‌خط پرمهر اخوان در لندن که برابم نوشته بود در مجله چاپ شود و حتی مایل به ارسال آن نیز نبودم؟ مگر نه آنکه گفتید آن را برای حفظ سند می‌خواهید و چاپش نخواهید کرد؟ من حتی دلیل این را که مایل نبودم آن یادداشت محبت‌آمیز اخوان منتشر شود توضیح داده بودم. در مورد چاپ بدون اطلاع عکس‌ها در مقالات دیگر در می‌گذرم و تنها یادآور می‌شوم عکسی که در آن اخوان کنار سنگی نزدیک به دریاچه لم داده و پتویی بر خود انداخته است، متعلق به کناره زیبایی در شهر استکهلم است نه کیتهاگ.

من مدت‌هاست که دیگر در نشریات داخلی کشور مطلبی منتشر نکرده‌ام اما راستش به رغم همکاری طولانی مدتم با نشریاتی چون نگاه‌نو، فرهنگ توسعه، جامعه سالم، جنس دوم، مدرسه قعیسی، زنان، آدینه و... هرگز از کم و کیف چاپ مطالب خود ناخرسند نبودم. در تمام این مدت تنها یک بار سردبیر مجله دنیای سخن با چاپ مقاله مثله شده بی‌نام و نشانی از من درباره طلاق در میان ایرانیان خارج از کشور در شماره ۵۴ آن نشریه، بلایی بر سر آن آورد که به‌راستی از هرچه اخلاق روزنامه‌نگاری است به‌دور بود و من تصمیم گرفتم دیگر هرگز با آن مجله همکاری نکنم.

باری تماس شما فرصتی ایجاد کرد که دگر بار به چاپ نوشته‌هایی از خود در داخل کشور توجه کنم. اما با «تجربه» خوبی رو به‌رو نشدم. گرچه گفت‌وگوی صمیمانه جناب غلامی بر آنم داشت که این یادداشت را به قصد تجربه‌ای دیگر ارسال کنم

